

اندیشه فراتاریخی

موسی کافعی

عاشورای تاریخ و عاشورای فراتر از تاریخ

محرم آغاز سال هجری است و به‌نحوی بهار و شروع سالانه که می‌تواند همراه با نوعی شادی باشد. اما حوادث ماه محرم‌الحرام در سال ۶۱هجری که ما آن را با عاشورا و شهادت اباعبدالله‌الحسین و جمعی از بهترین افراد خاندان و یاران ایشان می‌شناسیم، محرم را رنگ و بوی دیگری داده است. محرم و حوادث آن اگر چه همچون بسیاری از پدیده‌های زمان‌مند ریشه در تاریخ و حتی جغرافیا دارد اما از جهاتی نمی‌توان آن را تاریخی و زمان‌مند دانست و محصور در حصار مکانی جغرافیایی کرد. شاید تولد شعارهایی مانند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»، برگرفته از همین نگرش فراتاریخی باشد. این مدعای فرازمانی و فرامکانی بودن حوادث محرم سال ۱هجری زمانی تقویت می‌شود که با رجوع به روایات و معارف اهل بیت، واکنش‌های متعددی از انبیاء گذشته نسبت به حادثه عاشورا می‌بینیم؛ به‌عنوان مثال در روایتی آمده که خداوند متعال، سه‌ حضرت زکریا اسماء هفتمین مقدس یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم‌السلام) را ا موخت. سپس زکریا متوجه حالات و احساساتی درون خود به هنگام ذکر این اسامی شد؛ حالات و احساساتی که شاید تازه‌تر از آن بود که آنها را پیش‌تر تجربه کرده باشد. حضرت زکریا کیفیت این حالات و احساسات را به درگاه الهی اینگونه عرضه کرد که «من با بردن نام محمد و علی و فاطمه و حسن غم و اندوهم برطرف شده ولی با ذکر نام پنجمین نفر یعنی نام مبارک حسین، گویی تمام غم عالم بر دلم سایه می‌اندازد. بار پروردگار! سز ماجرا چیست؟»



«فَأَنبَأَإِلَّهَ تَعَالَى عَنْ قِسَّتِهِ وَقَالَ كَهَيْعِصَ» در پاسخ زکریا، خداوند متعال ماجرای شهادت حسین‌بن‌علی (علیهما‌السلام) را اینگونه و با زبانی رمزآلود شرح می‌دهد: کَهَيْعِصِ. سپس در توضیح این عبارات آمده: «فَالْكَافِ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَهِيَ هَلاکُ الْعِزَّةِ وَالبَاءُ بَیْزٌ وَهُوَ ظَالِمُ الضَّحِینِ ع وَ الْعَيْنُ عَشَّةُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ» کاف یعنی «زکریا»، هاء یعنی «هلاکت-شهادت همراه با زجر و تشنگی عترت»، یاء یعنی «بَیْزٌ ملعون»، عین یعنی «عشش حسین» و صاد یعنی «صبر» او بر این بلا و ابتلاء. زکریا با شنیدن ماجرای شهادت حسین، ۳روز به خلوت عبادتگاه خود می‌رود و بسیاری می‌گرید. آیات قرآن در سوره مریم از این منظر برای ما نوید و پیامی در همین راستا دارد و روایات آن را اینگونه شرح می‌دهد: «فَلَمَّا سَمِعَ ذَکَرَکَیْ لَمْ یَفَارِقْ شِجْدَهُ تَلَاثَهُ آیامَ وَ مَنَعَ فِیْهَا التَّاسِیَ مِنَ الدَّخُولِ غَیْیَهُ وَ أَقْبَلَ عَلَی الْبَکَاءِ وَ التَّجْبِی» سپس زکریا از خدا خواست که به او فرزندی عطا کند تا با وارد آمدن مصیبتی شبیه آنچه بر حسین می‌رود، در غم این مصیبت خدا سرسوز شریک شود. لذا دست به دعا برداشت و اینگونه خدا را مخاطب خویش قرار داد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی وَلِدا تَقَرُّ بِعَیْنِی عَلسَی الْکَبْرِ وَاجْعَلْهُ وَارِثاً وَصِیاًوَ اجْعَلْ مَحَلَّهُ مَئِیْ مَحَلَّ الْحُسَیْنِ فَإِذَا رَزَقْتَنِیْهِ فَاَفْتَنِیْ بِحَیْهِ ثُمَّ فَعْنِیْ بِه کَمَا تَفْعَلُ مُحَمَّدًا حَبِیبِکَ یَوْلَدُهُ»

در روز اول محرم، این دعای زکریا استجاب شد؛ «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نَدَاءً خَفِیًّا» (مریم/۲۲) و خداوند یحیی را به او بشارت داد و فرمود پیش از این کسی به این نام نبوده است. «یا زکریا انا نبشّرك بغلام اسمُهُ یحیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا» (۷۷) یا آنکه سنی از او گذشته بود و تنها مسیح دیگر کوفه را پیش رفت؛ پاسخ به این یَکُونُ لَی غَلاَمٌ وَ کَانَ امْرَأَتِی عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیا»(مریم-۸). در روایات آمده حضرت یحیی شبیه حسین‌بن‌علی در عماهگی متولد شد و شباهت در همین حد نامند. سرنوشته یحیی نیز شبیه به سیدالشهدا بود. بدین توضیح که عاقبت سر یحیی را پادشاهی زناکار از تن جدا کرد و در طبخی قرار داد.

همچنین امام‌رضا(علیه‌السلام) درباره روز اول

محرم فرمود: «عن الزَّیَّانِ بْنِ شَیْبِیْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی الرَّضَا(علیه‌السلام) فِی أَوَّلِ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ: یا ابنَ شَیْبِیْبِ أَصَابَکَ أَمْنَتٌ؟ فَقُلْتُ: لَا». ریان بن شیبیب

می‌گوید بر امام‌رضا وارد شدم در روز اول محرم. حضرت پرسید: زکریا امروز را روزه گرفته‌ای؟ عرض کردم خیر. «فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْیَوْمَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی دَفَعَا فِیْهِ زَکَرِیَا (علیه‌السلام) رَبَّهُ فَقَالَ: رَبُّ هَبْ لَی مِنْ لَدُنْکَ ذَرَّةً طِیْبَةً إِنَّکَ سَمِیعُ الدَّعَا فَاسْتَجَابَإِلَهِ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِکَةَ فَنَادَتْ زَکَرِیَا وَ هُوَ قَائِمٌ یَعْلَنَ فِی الْمِخْرَابِ أَنَّ لِلَّهِ بَشْرَکَ بَیْحِی قَمَنٌ صَامَ هَذَا الْیَوْمَ ثُمَّ دَعَاإِلَهَ غُرُوجِلْ اسْتَجَابَإِلَهِ لَهُ کَمَا اسْتَجَابَ لِزَکَرِیَا(علیه‌السلام)»

حضرت فرمود: امروز همان روزی است که زکریا دعا کرد و خداوند از نزد خود فرزند و نسل‌ی پاک را نصیب او کرد. پس هر کس در این روز روزه بگیرد و به درگاه خدا دعا کند، استجاب خواهد شد چنانچه دعای زکریا مورد استجاب قرار گرفت.

ماجرای زکریا و یحیی یک مصداق از اخباری بود که از

طریق روایات به ما رسیده تا بدانیم عاشورا روزی همچون

سایر روزها و تاریخی در کنار سایر تواریخ نیست. عاشورا

حقیقتی سن عمیق تر و وسیع‌تر از صرف یک حادثه

دل‌دول تاریخی و جغرافیایی مشخص دارد که فهم آن

دستگاه محاسباتی و معرفتی خاص خود را نیاز دارد.

عاشورا



جایگاه علم اخلاق در عاشوراپژوهی

طرح چند سؤال به‌منظور گشودن دریچهای از فلسفه اخلاق به عاشورا

اخلاق و سایر علوم انسانی جهت‌گیری‌های اقتصاد و مکاتب آن، گرایش‌های مختلف روانشناسی، نظریه‌های مختلف علوم سیاسی و هر دانش کهنه یا نوظهور دیگری را در حوزه علوم انسانی قرار می‌گیرد، همگی براساس نظام ارزشی ما شکل می‌یابد. موضع‌گیری ما در ارزیابی این‌ها (مفروضه‌ها) و شیوه‌های پژوهش ما در نوشتار پیش‌رو، می‌کوشیم جایگاه کلیدی اخلاق در منظومه علوم انسانی را تبیین کرده و به نمونه‌هایی از اخلاق پژوهی در عاشورا اشاره کنیم. این امر در سایه ایجاد سؤالاتی امکان‌پذیر است که بتوان هر یک از آنها را در یادداشت‌هایی مجزا بسط داد.

کوفه در جهت‌گیری‌های سیاسی آنها چه بوده است؟ قوانین حقوقی که از سوی معاویه در جامعه کوفه حکمفرما شده بود، چه میزان در قضاوت‌های اخلاقی مردم تأثیر گذار بود؟

تحلیل اخلاقی: پلی به سایر پژوهش‌ها تحلیل اخلاقی وقایع عاشورا با رویکردی فلسفی پلی است به تمامی مباحثی که در حوزه علوم انسانی می‌توان در مورد عاشورا مطرح کرد. اگر تحلیل صحیح اخلاقی نباشد، تحلیل‌های علمی، مبتلا به ابهام، نقصان و حتی مغالطه می‌شود. تحلیل‌گر رشته‌های گوناگون، اگر از مبانی ارزشی جریانات و افراد اطلاع نداشته باشد، در خطر قضاوت‌های جانبدارانه واقع می‌شود.

شاید در روانشناسی اجتماعی به این نتیجه برسی که جامعه کوفی، جمعیتی ترس‌پروند و ترس را عامل انحراف آنها بیان کنی. اما چه چیز باعث این ترس می‌شود؟ چه می‌شود که عده‌ای در برابر ترس مقاومت می‌کنند و عده‌ای سر خم می‌کنند؟ آیا ترس تنها عامل انحطاط است، در حالی که شهادت یاران سیدالشهدانیز در نتیجه تقوا و ترس ایشان از خدای متعال بوده است؟ حر بن یزید ریاحی که خود را بین بهشت و جهنم دید، این ترس نبود که باعث بازگشت او شد؟ آری روانشناسی اجتماعی به نتیجه درستی می‌رسد اما سؤالاتی باقی می‌ماند که تحلیل و پاسخ به آنها در توان رشته روانشناسی اجتماعی نیست و برای تحلیل صحیح باید مسائل را در منظومه معرف اخلاقی بررسی کنیم.

عاشورا و عرصه‌های مهم پژوهش اخلاقی اما تحلیل اخلاقی چه حوزه‌هایی دارد و هر کدام از آنها چگونه می‌تواند در تحلیل واقعه عاشورا به ما یاری برساند؟ «پژوهش اخلاقی در ۷ عرصه مهم ارائه شده: کلیات اخلاق، اخلاق هنجاری، فرااخلاق، اخلاق توصیفی، روانشناسی، تربیت اخلاقی و جامعه‌شناسی»

مسئله عاشورا تقریباً در تمام این ۷ عرصه قابل تحلیل و بررسی است و در هر کدام با چالش‌های جدی مواجه است. در واقع عظمت واقعه عاشورا، تمامی ظرفیت‌های اخلاقی را در گیر می‌سازد که در ادامه نمونه‌های ساده از تحلیل اخلاقی عاشورا در این عرصه‌ها می‌آوریم تا با اهمیت و ابعاد این موضوع بیشتر آشنا شویم.

عاشورا، تکلیف و مسئولیت اخلاقی؛ جریانات و شخصیت‌ها در واقعه عاشورا، با چه تکالیف اخلاقی مواجه بودند؟ آیا جامعه دین‌دار کوفه یاری‌رسانی به مظلوم را به‌عنوان تکلیف اخلاقی نمی‌پنداشتند؟ چرا؟

تصمیمات اشتباه در عاشورا و ضعف اخلاقی؛ چرا برخی از مردم به‌رغم علم به ضرورت یاری‌رسانی به سیدالشهدا علیه‌السلام، در لحظه بنگاه او را رها کردند؟ آیا کسی مانع آنها شد یا ترسیدند یا تطمیع شدند؟ چه می‌شود که به‌رغم این آگاهی، ترس و تطمیع نتیجه می‌دهد؟ چرا انسان در مواجهه با چنین چالش‌هایی ضعف نشان



می‌دهد؟ امثال سلیمان بن‌صرد خزاعی که جان به اموال کشف این‌ز یاد آلوده نکردند و از تنگ ترس به دور بودند، چرا از یاری سیدالشهدا علیه‌السلام عقب ماندند؟ آیا ضعف ایشان با ضعف اخلاقی ترسوها و پول‌دوستان کوفه یکسان است؟

عاشورا و چالش‌هایی از سنخ اخلاق کاربردی؛ با توجه به تکالیفی که پیش‌روی مردم کوفه بود، قطعاً یکی از عوامل سسستی و عدم‌تحرك مردم، ضعف در گره‌گشایی از تعارضات اخلاقی بوده است. مردی که لزوم محافظت از خانواده، مقابله برابر تفرقه بین مسلمین، حرمت مسلمان‌کشی و وجوب تبعیت از سیدالشهدا علیه‌السلام را با یکدیگر در تعارض می‌بیند و نمی‌تواند «مهم» را از «مهم‌تر» و «بد»، راز «بدتر» تشخیص دهد، این تعارض او را زمین‌گیر کرده و انگیزه حرکت و یاری را در او خاموش می‌کند که چهل و ششه مانند آب سردی بر آتش حرکت و اقدام است. یقیناً عامل اصلی انحراف مردم کوفه، خودخواهی، دنیاخواهی و گناهانشان بود اما به هر حال نبود قدرت فکری جهت تحلیل این‌چالش‌های و تعارضات اخلاقی، بهانه را برای هواخواهی فراهم می‌کرده است.

هدف اخلاقی مردم در سال ۶۱ه‍.ق؛ جامعه اسلامی به‌سان یک انسان، از دوران رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله تا سال ۶۱ه‍.ق، همچون نوزادی رشد و ویژگی‌هایی را در خود پدیدار کرد. نماز، جماعت، نمازجمعه، تبعیت از حاکم جامعه، مراجعه به قاضی برای حل مسائل و… صفات خوبی است که در شخصیت جامعه پدیدار شد.

اما مردم این‌جامعه، چرا تن به این عبادات و پیروی‌ها دادند؟ اولویت آنها وحدت عرب بود یا مسلمانان؟ در چشم ایشان ظاهر مسلمانی مهم‌تر بود یا ظلم‌ستیزی و آزادی؟ و در پایان اسم مسلمان برآی تصمیم‌گیری‌هایشان ملاک بود یا رسم مسلمانی؟ از دست‌دادن چه چیزی برای‌شان گران‌تر بود؟ پاسخ همه این سؤالات، در هدف نهایی است که این مردم برای خود برگزیده بودند. اگر تعصب عربی و نام مسلمانی و حفظ وحدت عربی اولویت این جامعه شده، یعنی هدف و غایت اخلاقی‌شان همین دنیاست و التزام به نماز و روزه و ارزش‌های مسلم اسلامی، به‌سته بی‌معز و سنت‌های قومی است تا دستورات آن‌ها.

تحلیل روانشناسی اخلاقی افراد و جریانات در واقعه عاشورا؛ روانشناسی اخلاق، مسائل بکر و تازه‌ای را برای روانشناسان و اخلاق‌پژوهان فراهم کرده است: قضاوت اخلاقی، استدلال اخلاقی، حساسیت اخلاقی، مسئولیت اخلاقی، انگیزه اخلاقی، هویت اخلاقی، عمل اخلاقی، رشد اخلاقی، تنوع اخلاقی، شخصیت اخلاقی و ضعف و شرارت اخلاق از عرصه‌های روانشناسی اخلاق است.از مباحث جذاب در روانشناسی اخلاقی، حساسیت اخلاقی و هویت اخلاقی است.

در بحث حساسیت اخلاقی می‌توان این سؤال را بررسی کرده که چرا بعضی از مردم کوفه نسبت به تکالیف اخلاقی در قبال سیدالشهدا علیه‌السلام حساسیت نشان دادند و بعضی دیگر حساس نبودند؟ چه چیزی باعث از بین‌رفتن حساسیت اخلاقی مردم کوفه شده بود؟ اخلاق هویت اخلاقی مردم کوفه نیز سؤالات زیادی قابل طرح است. مثلاً امر متضادی مانند ظلم‌ستیزی که منجر به یاری‌طلبی شد و بی‌وفایی که منجر به شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام شد، چگونه در کنار هم هویت اخلاقی مردم کوفه را شکل داده بود؟ مگر می‌شود هم ظلم‌ستیز باشی هم ظالم؟ مگر می‌شود هم پدر و برادر خیانت کنی و برای مرتبه سوم نیز این‌تنگ را بر همگان آشکار سازی؟ مگر می‌شود این اوصاف متضاد

گستره‌شناسی تحلیلی پژوهش‌های اخلاقی، سیداکبر حسینی قلمه‌پهن، فصلنامه علمی-ترویجی در حوزه اخلاق، س ۱۰، ۱۳۹۹، ۴۰، ۱۲۲.

اندیشه

اندیشه مسطور

جبرگرایی

مرحوم علامه جعفری برای تبیین جریان عاشورا، مبتنی بر معارف دینی، تاریخی را تصویر می‌کند که ذیل یک هستی‌شناسی توحیدی، پلیدی‌ها و خیانت‌ها به جمال و کمال ختم می‌شود. علامه جعفری می‌گوید: «به اقتضای همین حکمت بالغه ربانی است که سازنده‌ترین جریان‌ها به‌ذنبال پلیدترین حادثه‌ها به‌وجود می‌آید. شیطان به‌علت کبر و غرور به اصل خود که آتش بوده است، به حضرت آدم ابوالبشر سجده نمی‌کند و با دستور خداوند مخالفت می‌کند. در نتیجه از پیشگاه خداوند رانده می‌شود. در عین حال این موجود پلید به‌دلیل قرار گرفتن در موقعیت فریب‌دادن فرزندان آدم موجب می‌شود که آنان به‌وسیله ریاضتی که در نتیجه مخالفت با اغواهای او محتمل می‌گردند به درجاتی عالی از کمال توفیق یابند. به مقتضای همین حکمت عالی الهی است که خداوند احیای اسلام و انسانیت و ارزش‌های والای آن را نتیجه بی‌رحمانه‌ترین و وقیحانه‌ترین جنایت یزید و یزیدیان به حسین و حسنین قرار می‌دهد.» اما سؤال اینجاست آیا این اراده خداوند که در شکل قانون و یک‌سنت نمایان می‌شود، به جبر انسان منتهی نمی‌گردد؟ علامه جعفری در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «اقدام به وقیح‌ترین جنایت تاریخ که یزید و یزیدیان مرتکب شدند، مستند به اختیار آنان بود و هیچ عامل جبری موجب صدور این جنایت شرم‌آور نگشته است. زیرا تاکنون دیده نشده است که مردم دنیا دیواری را که از روی جبر بر سر یک یا چند نفر خراب شده و آنان را تلف کرده باشد، مورد لعن و دشنام و نفرین قرار بدهند. در صورتی که هر انسان آگاه و شریف که از جنایت یزید اطلاع پیدا کرد، او را مورد بدترین سب و ناسزا و لعن قرار داده است. وانگهی کدامین عامل و انگیزه طبیعی یا روانی و حتی قراردادی موجب اقدام به چنین جنایت وحشت‌انگیزی گشته است؟ و اگر خودخواهی و شهوت‌پرستی و سلطه‌جویی و دیگر عوامل هوی و هوس به‌عنوان عامل جبری کارهای یزید را توجیه کند، آیا در تمامی تاریخ می‌توان یک مجرم و گناهکار پیدا کرد؟»

می‌رفته‌از کتاب: امام حسین(ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت

اندیشه کتاب

وارثان عاشورا

کتاب «وارثان عاشورا» مجموعه‌ای از سخنرانی‌های محرم استاد علی صفایی حائری بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷ است. این کتاب مجموعه‌ای از لمحبت در زمینه اضطراب دین و حجت، حق و شبهه، احیای امر، وارثان عاشورا و اصحاب اباعبدالله(ع) است. در میحت اول، نویسنده بحث اضطراب به ولی، انتظار از ولی و انتظار برای ولی پرداخته است و با توجه به ابایی از سوره آل عمران، فخر و تکثار، تمجیح و بلا و فتنه و اشتغال به نعمت‌ها گفت‌وگو کرده است. در میحت دوم به تحلیل از حق و شیعه می‌پردازد تا در برخورد با شبیهه و فتنه و وسوسه و بدعت، همراه نور و هدایت و بینات و فرقان، بتوان از انحراف‌ها و بدعت‌ها هار شد. در میحت سوم به این نکته پرداخته شده که احیای امر اهل‌بیت را چگونه و از کجانبال کنیم تا از همین بحث که به حیات قلبی رسیده باشیم، آن هم در روزی که تمامی دل‌های میزند. در این نوشته با توجه به تمامی روایات احیای امر، از عوامل احیا و مراحل پنج‌گانه آن، سخن به میان آمده است. در میحت چهارم که عنوان کتاب هم از همین بحث گرفته شده، استاد صفایی توضیح می‌دهند که میراث امام حسین(ع) که وارث آدم تا خاتم است، به کسانی خواهد رسید که از آگاهی و علم، عبودیت و تقوا، عبودیت و صلاح برخوردار باشند و اینها وارثان عاشورا اند و در میحت پنجم به تحلیل و تطبیق و بررسی اوصاف و خصوصیات اصحاب اباعبدالله پرداخته می‌شود. این کتاب توسط مؤسسه فرهنگ – تحقیقاتی لیل‌القدر گردآوری شده و به چاپ رسیده است.

اندیشه زنان

مرید اودویی؛ پژوهشگر زنان و خانواده

کربلا کارزار مادرها

کربلا بیش از آنکه میدان نبرد مردان باشد، کارزار مادرهاست؛ مادرهایی که در بطن واقعه حضور دارند و زشتی‌ها و زیبایی‌های کربلا بر خاسته از دامن آنهاست. پوشش عبدالله‌بن‌یزاد در محفل خورند واقع عاشورا بر کسی پوشیده نیست، کسی که مشاور مسیحی بزی، سپردن ولایت کوفه را به او پیشنهاد داد؛ چون از سببیت او به خوبی آگاه بود. عبدالله از مادری به نام مرجانه که زنی کافر و بدکاره بود متولد شد و به همین دلیل به این مرجانه شهرت یافت. لقبی که حضرت زینب(س) هنگام حضور در دارالاماره، او را با آن خطاب قرار داد. مرجانه پس از جدایی به زیاد که خود مردی قسی‌القلب و بدنام بود با مردی ز رشتی به نام شیرویه اسواری ازدواج کرد و عبدالله تحسرت‌پرستی فردی غیرمسلمان قرار گرفت و تربیت شد. او چندی بعد به نزد پدرش زیاد برگشت؛ پدری مجهول‌النسب که مادرش «سمیه» به زناکاری شهره بود. وقتی معاویه، او را به‌عنوان والی مدینه انتخاب کرد مردم شهر از ترس از او روز به قیر پیامبر پناه بردند. نسب ناپاک، از او نشانه‌ای نداشت که زنان را به مجلس خود می‌کشاند و از بریدن سر آنها و مثله کردنشان لذت می‌برد. این روحیه خشن سبب شد تا پس از واقعه عاشورا در بصره کاخ سفیدی بنا کرده و روی دره‌های آن تصاویر سرهای بریده را حک کند. شهادی از این قساوت و سبقت رامی‌توان در نامه‌ای که او به عمر سعد نوشت یافت: «اگر حسین و یارانش سر به فرمان نهاده و تسلیم شدند، آنان را به سلامت نزد من بفرست و اگر نپذیرفتند به آنها حمله کن و همه را بکش و اعضایشان را پاره پاره کن. اگر حسین کشته شد، بر من و یشت او افس بتاز. او به با خود عهد کردم، اگر او را کشتیم با او چنین کنم». ار حام ناپاک که حرث مشترک ده‌ها مرد بودند در مقابل «حام الطهره» صفارآبی و بزرگ‌ترین جنایت تاریخ را رقم زدند. از همین رواست که پیامبر(ص) فرمود: «رای نطفه‌های خوش‌بخت‌ترین را انتخاب کنید؛ زیر اخلاقی فرزندان ریشه در اخلاقی گذشتگان دارد.»